

«ایوان ریدلی»، اسیر پیشین طالبان، در گفت‌وگو با «شرق»:

زندگی ام‌رامدیون ملاعمر هستم

نوژن **اعتضادالسلطنه**



به نفع خود استفاده کنند. آتانی که به راستی به ملاعمر باور داشتند و ادامه‌دهنده راه او بودند، به این گروه کاری ندارند، چراکه داعش دنباله‌رو دین اسلام نیست و رهبران آن نیز دانش اسلامی ندارند و مورد احترام علمای اسلام واقع نمی‌شوند. تلفیق داعش و طالبان کار نادرستی است. اهداف ملاعمر هرگز فراتر از مرزهای افغانستان نمی‌رفت و همواره در محدوده اسلام اقدامات آن گروه را تعریف می‌کرد، درحالی‌که داعش برای فعالیت‌هایش هیچ حودمز جغرافیایی، اخلاقی یا مذهبی قائل نیست.

با به‌نظرتان اسلام و دموکراسی با یکدیگر سازگاری دارند؟

بله به دیکتاتورهای در قدرت در کشورهای مسلمان نگاه کنید که سال‌ها از سوی غرب حمایت می‌شدند. غربی‌ها به‌طور آشکار خواهان پاک‌رفتن دموکراسی در خاورمیانه و آسیا نبوده‌اند. باید بگویم نیازی اساسی به اصلاحات جدی در سازمان‌ملل متحد یا انحلال آن و جایگزینی‌اش با سازمانی وجود دارد که بتواند به بهبود وضعیت دنیای کنونی کمک کند. ارزش‌های جهانی ازجمله آزادی، عدالت و برابری باید به‌عنوان ارزش‌های جهان‌شمول همراه با حقوق‌بشر برای هر فردی و نه صرفا برای افراد معدود عمومیت داشته باشند، برای مثال، آمریکا خود را به‌عنوان پلیس بین‌المللی قلمداد می‌کند و این‌گونه در رفتار با هر کشوری ماهیت حقوق‌بشر در آن کشور را نادیده می‌گیرد و در جهت نابودی‌اش گام برمی‌دارد. برای مثال، گوانتانامو جایی است که در آنجا حقوق بشری وجود ندارد؛ جایی که برای بیش از ۱۳ سال مردانی بدون هیچ‌گونه اتهام یا محاکمه‌ای بازداشت شده بودند. ما نیازمند یک معیار طلایی نوین و اخلاقی جهان‌شمول و قابل انطباق با شرایط تمام کشورها هستیم.

۴ شما در سال ۲۰۰۶ میلادی مردم را تشویق به عدم همکاری با پلیس بریتانیا کردید. آیا چنین اظهاراتی نشان از روحیه آتارشیستی شما ندارد؟ شما همچنین «شمیل باسایف»، رهبر جدایی‌طلبان اسلام‌گرای چین را «شهید» خوانده بودید. چگونه از او دفاع می‌کنید؟
در حادثه «فرست‌کیت» در شرق لندن، بیش از ۲۰۰ پلیس قوی عملیاتی را ترتیب دادند که در نتیجه آن یک مرد جوان بی‌گناه جان خود را از دست داد. من نظراتم را ظرف مدت چند ساعت بیان کردم و چند سال بعد زمانی که پلیس عذرخواهی و برای جبران خسارت غرامتی را پرداخت کرد، این موضوع نشان داد تیراندازی آنان اقدامی اشتباه بوده است. من یک آتارشیست نبودم و صرفا از ارزش‌های منصفانه و عادلانه حمایت کردم و فرد خاطی نیز چند سال بعد تیرنه شد اما هیچ‌کس این موضوع را بی‌یاد نیاورد. مقاله‌ای که من درباره «شمیل باسایف» نوشتم، با نگاه به زندگی کلی او بود بااین‌حال، بسیاری ازجمله شما چند خط از آن مقاله را انتخاب و آن را خارج از چارچوب نوشته‌شده بررسی کردید. من در آنجا نوشتم اقداماتی که در آن دانش‌آموزان نیز حضور داشته باشند و آسیب ببینند، هرگز قابل توجیه نیستند بااین‌حال، من از تکنیک خشن دستگاه امنیت فدرال روسیه نیز انتقاد کردم که با اقدامی ظالمانه باعث به‌خطرآفتادن جان گروگان‌ها شد.

- در صفوف طالبان افراد تحصیل‌کرده حضور دارند

طالبان را نمی‌توان با داعش مقایسه کرد

 - مخالفان احمدی‌نژاد، من را طرفدار دولت ایران می‌خوانند و به در خانه‌ام به دلیل پیش‌بینی پیروزی احمدی‌نژاد رنگ می‌پاشیدند**
 - رسانه مستقل وجود ندارد**

روزنامه‌نگاران نیز اکثرا افراد بی‌طرفی نیستند

۴ علت اختلاف شما با الجزیره چه بود؟

اختلاف من با الجزیره درواقع برخوردی فکری میان من با یکی از مدیران آن شبکه بود که با تجربه کمی در عرصه روزنامه‌نگاری داشت یا اصلا در این‌باره فاقد دانش کافی بود. او از من می‌خواست یک سایت انگلیسی‌زبان راه بیندازم و اتاق خبری را تشکیل دهم در حالی که وسایل اساسی و ضروری ازجمله تلفن را برای مصاحبه در اختیار من نمی‌گذاشت. او فکر می‌کرد این شیوه راهی خوب برای گاستن از هزینه‌هاست. من جنبه‌هایی از روزنامه‌نگاری تحقیقی را به الجزیره عرضه کردم همان‌گونه که ما توانستیم مجموعه‌هایی جنجالی به‌طور خاص درباره حمله تحت رهبری آمریکا و اشغال عراق بسازیم که خشم کاخ سفید و مقام‌های آمریکایی را برانگیختند. مقام‌های آمریکایی از رئیس قطری من بارها خواسته بودند من به داستان‌هایم نپردازم؛ نه به آن خاطر که این داستان‌ها نادرست بودند، بلکه به آن دلیل که حقیقت را بیان می‌کردند؛ من به او گفتم این ادای احترام ما به مهارت‌مان است و باید به این موضوع افتخار کنیم اما درمقابل، رئیس قطری من معروب تهدیدهای مقام‌های آمریکایی شد و با مماشات با واشنگتن، مجموعه‌های آماده‌شده من را حذف کرد.

۴ شما رسانه‌های غربی را به انتشار مغرضانه اخبار منمهم می‌کنید. در مقابل، خود با شبکه‌های راش‌انودوی همکاری دارید که داما اخبار و گزارش‌های ضدغربی و ضدآمریکایی را منتشر می‌کنند. آیا این موضوع نشان نمی‌دهد که چیزی به‌عنوان رسانه مستقل وجود ندارد؟

چیزی به نام رسانه‌های مستقل به همان اندازه که بسیاری از ما

تلاش می‌کنیم تا حقایق را بگویم، وجود ندارد و روزنامه‌نگاران اغلب افراد بی‌طرفی نیستند؛ برای مثال، پس از پایان جنگ جهانی دوم زمانی که روزنامه‌نگاران به اردوگاه‌های مرگ «پلسن» و «آشویتس» رفتند، در بیان تعداد بازداشت‌شدگان ارقام غیرقابل تصویری گفته شد. به‌عنوان یک روزنامه‌نگار وظیفه و تلاش ما باید در راستای حفاظت از قربانیان باشد و به آنان تریبون برای رساندن صدایشان دهیم این آن چیزی است که من برای تحقیقش می‌گویشم. در کنار دیکتاتورها و مستبدان قرارگرفتن، روزنامه‌نگاری نیست. این کار نه خدمت در راه یک هدف که فروکاستن قدرت صبدی رسانه است.

۴ شما در پوشش اخبار انتخابات ایران با انتقاداتی مواجه شدید. اکنون چه نظری دراین‌باره دارید؟

من از سفر به ایران در دوران برگزاری انتخابات بهره بردم و در آن زمان دسترسی آزادانه‌تری به شهروندان معمولی برای صحبت‌کردن با آنان داشتم. آنچه من یاقتم عشق و ستایش احمدی‌نژاد از سوی طبقه کارگر و طبقه دهقانان ایرانی بود، چراکه او با آنان حشرونشر داشت و با زبان خودشان با آنها صحبت می‌کرد. من پس از آن با جمعی از شهروندان ایرانی مسلط با زبان انگلیسی و همچنین نخبان روشنفکر ایرانی در تهران صحبت کردم و فهمیدم با وجود آنچه در کلام می‌گویند، آنان نماینده اکثریت مردم نیستند.

زمانی که بازگشتم و با شبکه خبری «سی‌ان‌ان» مصاحبه‌ای را انجام دادم، پیش‌بینی کرده بودم نتیجه انتخابات بانفع احمدی‌نژاد خواهد بود، و دقیقا هم همین موضوع روی داد. از خانواده‌ای با پیشینه کارگری می‌آیم و دیدهام چگونه نخبان شهری تلاش می‌کنند صدای خود را تا حداکثر ممکن برای تأثیرگذاری بر جامعه بالا ببرند، اگرچه آنان نماینده دیدگاه‌های اکثریت مردم نیستند.

بسیاری از شبکه تلویزیونی خبری آنچه در ایران روی می‌داد را تحریف می‌کردند و فعالان شبکه‌های اجتماعی نیز از مهارت‌هایشان در کاربرد زبان انگلیسی برای ارائه تصویری مخدوش از آنچه روی داده بود، سوءاستفاده می‌کردند. فراتر از این رویکرد تحریف‌شده، آنچه من در میان آنان می‌دیدم، وجود این رویکرد بود که دهقانان و طبقه کارگر نباید اجازه داشته باشند که در انتخابات شرکت کنند، چراکه دانش و درک سیاسی جامعی ندارند. حقیقت آن است که نخبان روشنفکر، دموکراسی را درک نمی‌کنند. آنان زیبایی «یک نفر یک رای» را درک نمی‌کنند.

۴ آیا پس از موضع‌گیری خود با واکنشی از سوی ایرانی‌ها مواجه شدید؟

من صرفا احساسات برآمده از غریزیم را بیان کردم. چیزی که برایم آزاردهنده بود (و آن همیشه درخصوص مردان دیدم)، آن بود که ایرانیان من را در خیابان تهدید می‌کردند به در خانه‌ام رنگ می‌پاشیدند صرفا بدین‌خاطر که پیش از انتخابات، من پیروزی احمدی‌نژاد را پیش‌بینی کرده بودم. آنان پس از انتخابات، من را «طرفدار دولت» می‌خواندند.

۴ شما یکی از منتقدان جدی سیاست‌های اسرائیل در قبال فلسطینیان هستید. به‌نظرتان راه‌حل رفع اختلاف میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها چیست؟

هولوکاست رویدادی واقعی و بسیار وحشتناک بوده است و من نمی‌توانم طرز فکر کسانی که آن را انکار می‌کنند، درک کنم. به‌نظر من، راه‌حل دو دولت هرگز کارآمد نیست و من هم‌رکز آن را توصیه نمی‌کنم بااین‌حال، فلسطین سرزمین من نیست و این مردم فلسطین هستند که باید بهترین راه را انتخاب کنند و این برعهده آنهاست راه‌حلی را برای رفع مسئله برگزینند.

همواره گفته‌ام شما نمی‌توانید با یک دزد بنشینید و مذاکره کنید تا زمانی که او حاضر به پس‌دادن آنچه دزدیده، نیست. این مهم است که خاطرنشان کنم تمام یهودیان صهیونیست نیستند و تمام صهیونیست‌ها یهودی نیستند. ما باید قادر به تفکیک میان آنان باشیم و باید بدانیم یهودیان اسرائیلی‌ای نیز وجود دارند که از آنچه به نام آنان توسط کنتست (پارلمان) اسرائیل تصمیم گرفته می‌شود، نفرت دارند.

۴ اکنون در مصر و تونس اسلام‌گرایان از قدرت کنار رفته‌اند. آیا این موضوع نشان نمی‌دهد که بهار عربی دچار افول شده است؟

به‌نظر من، غرب به بهترین شکل ممکن هر آنچه توانسته را برای تضعیف کسانی که پس از بهارعربی قدرت را در دست گرفته‌اند، انجام داده است. انقلاب‌ها هنوز جریان دارند و هنوز در حال توسعه و تکامل هستند و در سال‌های آینده نیز رشد خواهند کرد. اسلام سیاسی قطعاً در حال افول نیست برای مثال، مصر در آستانه انفجار قرار گرفته است.

برنامه‌تان برای آینده چیست؟

من در حال نوشتن مجموعه‌ای کتاب و همکاری و کار روی ساخت فیلم‌های مستندی از طریق شرکت فیلم‌سازی «فرست ویتنس پروداکشنز» در لندن هستم. چندین فیلم‌ساز از غرب و شرق برای تولید فیلمی درباره تجربه اسارت من در دستان طالبان ابراز تمایل کرده‌اند. به‌علاوه، من مجموعه‌ای از سربال‌های تلویزیونی را تهیه کرده‌ام که تا سال آینده آماده خواهند شد. من آپارتمانی در مرکز لندن دارم اما یک زمین کشاورزی ۳۰ هکتاری نیز در اسکاتلند خریداری کرده‌ام و وقتم را بر می‌کنم و همچنین در زمینه پرورش زنبور عسل و تولید عسل نیز فعالیت کرده‌ام.

جهان

نگاه

تاریخ‌روبه‌پایان

اگر طالبان افغانستان نتوانند به‌زودی بر بحران جانشینی که پس از اعلام مرگ «ملاعمر»، رهبر سابق این گروه، به‌وجود آمده، فائق آیند، بدون شک به‌زودی افغانستان دچار چالش بزرگ‌تری خواهد شد.

امیرالمؤمنین طالبان را افراد انگشت‌شماری دیده بودند، اما تصویر صدرصد تأییدشده او، ظاهرا در اختیار هیچ اداره استخباراتی جهان نیست. تمام معلومات راجع به ملاعمر این است که او حدود ۵۶ساله و یک چشم‌اش کور بود. در طول حاکمیتش، او فقط سه یا چهار بار از طریق رادیو صحبت کرد و کسی حتی یک‌بار دیگر هم صدایش را نشنیده است. اما ظاهرا همین حضور نیز برای پیوستگی اعضای طالبان کافی بود چراکه اکنون دوستکی عجیبی بین آنها به‌وجود آمده است. با این دودستگی کنونی نمی‌توان آینده‌ای را برای این‌ جنبش متصور شد. اکنون عده کثیری از طالب‌ها به گروه‌هایی مانند داعش پیوسته‌اند و این امر نیز سبب اختلافات عده‌ای بین رهبران طالبان شده است. طالبان و داعش زمینه‌های ایدئولوژیک مشترکی ندارند. داعش متعلق به مکتب سلفی است که در تضاد با مکتب حنفی موجود در افغانستان است. «علی محمدعلی»، کارشناس سیاسی و امنیتی، که مستقر در کابل است، در رابطه با مرگ ملاعمر می‌گوید: «به‌طور قطع، مرگ ملاعمر پایان یک دوره در تاریخ طالبان و افغانستان خواهد بود. مرگ او تأثیر زیادی بر شورشیان نخواهد گذاشت، اما از لحاظ سیاسی، طالبان معلول خواهد شد. برای آنها بسیار سخت خواهد بود تا بتوانند رهبری را پیدا کنند که مانند ملاعمر باشد». طالبان اخیرا به داعش در زمینه افزایش نفوذش در این‌منطقه همدار داده بود، اما این مسئله موجب توقف مبارزان این گروه و عدم وفاداری به ابوبکر البغدادی، رهبر داعش شده است. رحیم‌الله یوسفزی، کارشناس پاکستانی مسائل افغانستان، در این‌باره می‌گوید: «جنبش طالبان با سخت‌ترین لحظه حیاتش روبه‌رو شده است. «مایکل کوکلمن»، کارشناس افغانستان در مرکز بین‌المللی «وودرو ویلسون»، نیز بر این باور است که «این بزرگ‌ترین آزمون پیش‌روی طالبان افغانستان است. ملاعمر با ایده ملاعمر، برای این سازمان به‌شدت وحدت‌بخش بود. حالا با مرگ او رقابت‌های شدیدی شکل گرفته است. ملاعمر از سوی طرفدارانش به‌عنوان «امیرالمؤمنین» خطاب می‌شد و نه‌تنها رهبر این گروه نظامی، بلکه رهبر معنوی شبه‌نظامیان در سراسر منطقه بود. کوکلمن معتقد است: «بسیاری از شبه‌نظامیان طالبان که از سکوت صرفا بدین‌خاطر که پیش از انتخابات، من پیروزی احمدی‌نژاد را پیش‌بینی کرده بودم، آنان پس از انتخابات، من را «طرفدار دولت» می‌خواندند.

هم‌اکنون دلیل مستحکمی برای جداشدن از تشکیلات خودشان و اعلام وفاداری به داعش دارند. مرگ ملاعمر عاملی بسیار مهم در زمینه سربازگیری برای داعش خواهد بود و می‌تواند به قدرت‌گیری این گروه در این منطقه کمک زیادی کند.»

گروه بحران بین‌المللی در بخش افغانستان، اما باور دیگری دارد و می‌گوید: ملاعمر نزد طالبان یک نماد مهم بوده، اما ارزش حیاتی نداشت. او ادامه می‌دهد: «من چند سال قبل با ۴۲ جنگ‌جوی طالبان مصاحبه کردم و این نکته باعث حیرتم شد که طالبان می‌گفتند آنان نه‌تنها برای به قدرت‌رسانیدن دوباره ملاعمر، بلکه به خاطر برقراری یک نظام اسلامی، می‌جنگند.»

برای سمیت، مرگ ملاعمر یک خبر ناخوشایند است، چراکه به‌زعم او، این خبر رشته مذاکرات صلح را با مشکلات و آزمون‌های جدید مواجه می‌کند. به باور سمیت، خبر مرگ ملاعمر ممکن است طالبان را به چند دسته تقسیم کند، درحالی‌که «کابل می‌کوشد تا با یک رهبر اصلی بر سر صلح گفت‌وگو کند، نه با فرماندهان متعدد آنان.»

دریچه

آینده افغانستان درگروطالبان

هلیا نظری: از هفته گذشته پس از اعلام مرگ «ملاعمر»، بحث‌ها درباره آینده گروه طالبان آغاز شد. ملاعمر که از نفوذ و طرفداری بالا میان اعضای طالبان برخوردار بود، قدرتی داشت که تاکنون هیچ یک از رهبران طالبان از آن برخوردار نبودند. به او لقب امیرالمؤمنین داده شده بود و نه‌تنها رهبر طالبان، بلکه رهبر جنبش جهانی جهاد اسلامی نیز به شمار می‌آمد. در نتیجه، شوک این خبر نه‌تنها طرفداران او را غمگین کرد، بلکه آینده طالبان را نیز در هاله‌ای از ابهام قرار داد. با خبر مرگ ملاعمر آن هم پس از دو سال، تحلیلگران پیش‌بینی‌های مختلفی از آینده طالبان و تأثیر این اتفاق بر وقایع منطقه ارائه می‌دهند.

با توجه به این تحلیل‌ها می‌توان دو آینده مختلف برای طالبان متصور شد:

نخست، آنکه این گروه پس از تعیین رهبر جدید، وحدت خود را حفظ کند و مذاکرات با دولت افغانستان را ادامه دهد تا پایانی برای این کشمکش ۱۴ساله نوشته شود.

دومین تصویر از آینده طالبان به ثبات و صلح‌آمیزبودن حالت اول مربوط نمی‌شود. مرگ ملاعمر می‌تواند باعث تفرقه‌های شدید میان اعضای طالبان شود و درنتیجه این گروه را بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر کند که در این صورت احتمال حمله داعش و به‌هم‌ریختن شرایط منطقه نیز بسیار بالا خواهد بود.

به‌طورکلی می‌توان گفت مرگ رهبر قدرتمند طالبان بر وحدت و انسجام میان اعضای طالبان، مذاکرات صلح با دولت افغانستان و نفوذ داعش در منطقه تأثیر مستقیم دارد. از اولین مواردی که پس از مرگ ملاعمر احتمال ایجاد تفرقه میان اعضای گروه طالبان را افزایش می‌دهد، انتخاب جانشین ملاعمر به‌عنوان رهبر است.

پنجشنبه گذشته اعلام نام «لامحمد اختر منصور»، به‌عنوان رهبر جدید طالبان توسط گروهی از اعضا، با واکنش شدیدی مواجه شد. دلایل مختلفی برای این مخالفت وجود دارد؛ برای مثال عده‌ای پسر ملاعمر را لایق جانشینی او می‌دانند و معتقدند منصور شایسته و مناسب این سمت نیست. آنان همچنین او را فاقد ویژگی‌ها و ثبات لازم برای مدیریت قوی می‌دانند.

از طرفی، گروهی که با مذاکره با دولت افغانستان مخالف‌اند نیز با منصور به‌عنوان رهبر جدید همراه نیستند، زیرا منصور از مدافعان صلح با دولت افغانستان است و پیش‌بینی می‌شود او پس از نشستن بر کرسی رهبری، به‌سرعت مذاکرات را پیگیری می‌کند و نتیجه این سمت را رساند.

او برای کنترل این اختلافات، جانشینان خود را از دو گروه منشعب‌شده از طالبان انتخاب کرده است؛ پسر ملاعمر و یک نفر از شبکه «حقانی» طالبان. تا بتواند انسجام میان کل گروه طالبان را حفظ کند.

اختر منصور در همان روز نخست اعلام جانشینی با انتشار بیانیه‌ای تصویری، طالبان را به حفظ وحدت و قدرت خود دعوت کرد، اما این در حالی است که اختلافات قدیمی میان اعضا درباره مذاکرات صلح با دولت افغانستان اکنون در میان بحث و جدل‌ها

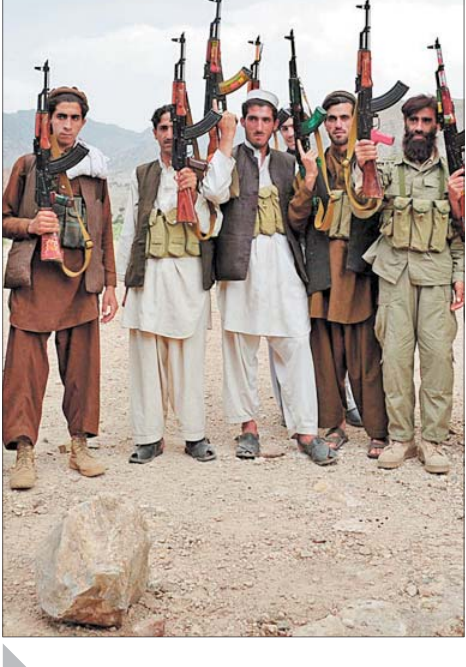
برای انتخاب رهبر جدید فرصت بروز یافته است و تشدید این اختلافات منجر به چنددستگی میان اعضای طالبان خواهد شد.

این تفرقه و چنددستگی می‌تواند پیامدهای ناگواری برای طالبان و افغانستان در پی داشته باشد. نخست همان کشیدن روند مذاکرات که تا پیش از خبر مرگ ملاعمر به‌سرعت در پاکستان در حال پیگیری بود. بسیاری معتقدند طالبان در ۱۴ سال گذشته هیچ‌گاه تا به این اندازه به صلح با کابل نزدیک نبوده‌اند. این در حالی است که اگر این چنددستگی طالبان را تضعیف کند، احتمال رسیدن به توافق با دولت افغانستان نیز کم‌رنگ می‌شود و جنگ ادامه می‌یابد.

همچنین می‌توان گفت دلیل اینکه داعش تاکنون نتوانسته بر افغانستان نفوذ کند، همان قدرت طالبان است. درحقیقت نزدیک‌شدن به صلح با دولت افغانستانی می‌تواند تضمینی برای مصون‌ماندن افغانستان از خطر داعش باشد.

اما با مرگ ملاعمر و احتمال ایجاد تفرقه و چنددستگی اعضای طالبان و آسیب‌پذیربودن این گروه، داعش اکنون خطری جدی برای افغانستان است. این خطر از آنجا تشدید می‌شود که ناتو و آمریکا در حال پیگیری بود. بسیاری معتقدند طالبان در ۱۴ سال گذشته هیچ‌گاه تا به این اندازه به صلح با کابل نزدیک نبوده‌اند. این در حالی است که اگر این چنددستگی طالبان را تضعیف کند، احتمال رسیدن به توافق با دولت افغانستان نیز کم‌رنگ می‌شود و جنگ ادامه می‌یابد.

به باور کشورهای غربی، اکنون طالبان فرصت دارد تا از میان صلح و جنگ، یکی را انتخاب کند. این اتفاق از دیدگاه دولت افغانستان نیز فرصتی را برای رسیدن به توافق و صلح فراهم کرده است که طالبان باید از آن استفاده کنند. درحالی‌که بسیاری از تحلیلگران، این اتفاق را باعث عمیق‌شدن شکاف درونی طالبان و آسیب‌پذیرشدن این گروه دانسته و آینده افغانستان را در دستان اعضای طالبان می‌دانند.



۴ شما مدتی در اسارت طالبان بودید و پس از آن مشهور شدید. آیا به‌نظر‌تان اگر چنین نقطه‌عطفی در زندگی‌تان روی نمی‌داد، شما به شهرت می‌رسیدید و مسیر زندگی‌تان تغییر می‌کرد؟ چه شد که به دین اسلام گرویدید؟

درواقع، آن زمان نقطه‌عطفی در زندگی من بود اما آن چیزی نبود که من به‌دنبالش بودم. من یک روزنامه‌نگار موفق با درآمد بالا و دارای زندگی خوب بودم. فراتر از گزارش‌های خبری ویژه، من به هیچ‌وجه به‌دنبال چیز دیگری نبودم. کار من به‌عنوان یک روزنامه‌نگار، بررسی مسائل مخفی و محرمانه بود و طبیعتا شهرت چیزی بود که قطعاً من به‌دنبالش نبودم و انتظار آن را هم نداشتم.

من برای تغییر دین از مسیحیت به اسلام، پس از دو سال تحقیق فشرده و مطالعه و بررسی، تصمیم گرفتم. این‌ کار به‌عنوان یک دوره آکادمیک برای من آغاز شد اما درنهایت برایم به سفری معنوی تبدیل شد.

۴ نظرتان درباره تفسیر طالبان و داعش از اسلام چیست؟ به‌نظر‌تان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین داعش و طالبان وجود دارد؟ آیا آن‌گونه که برخی تحلیلگران می‌گویند، داعش خطری جدی برای جهان است؟

کاملا اشتباه است اگر بخواهیم طالبان در افغانستان (که کاملا متفاوت از طالبان پاکستان نیز است) را با داعش مقایسه کنیم. ایدئولوژی این دو گروه کاملا از یکدیگر متفاوت است و همین‌طور اهدافی جداگانه را دنبال می‌کنند. طالبان خواستار در قدرت‌بودن در افغانستان است و هرگونه هدفی را در چارچوب مرزهای افغانستان و نه فراتر از آن دنبال می‌کند. چشم‌اندازی که آنان برای خود ترسیم کرده‌اند، برقراری یک دولت اسلامی در چارچوب همان مرزهاست. چه با ایدئولوژی آنان موافق باشید و چه نباشید، آنان از حضور تعداد زیادی از پژوهشگران دانش‌آموخته در درون صفوف‌شان بهره می‌برند.

در مقابل، داعش می‌گوید خواستار تأسیس خلافتی بدون مرز است و حاضر است تا حاکمیت کشورها را نقض کند و تاکنون این کار را دست‌کم در قبال دو کشور عراق و سوریه انجام داده است. بااین‌حال، از نظر فکری آن گروه فاقد رهبر معنوی است و پژوهشگران عمده‌ای ندارد و به‌نظر می‌رسد عمده عضوگیری‌اش در میان جوانانی است که با انگیزه‌هایی چون پول، مقام یا قدرت جذب شده‌اند تا انگیزه‌های معنوی. بدون توجه به باورهای مردمی در کشورهای مسلمان، نفرتی که داعش نسبت به باورهای اسلامی را دارند و ایدئولوژی‌ای را ارائه می‌دهند که هیچ شباهتی با تفاسیر مرسوم از اسلام ازجمله در میان سنی‌ها، شیعیان و سایر فرق اسلامی ندارد.

۴ به‌عنوان شخصی که به افغانستان سفر کرده و با مقام‌های آن کشور دیدار داشته‌اید، نظرتان درباره روند صلح دولت افغانستان با طالبان چیست؟

رهبر طالبان قطعاً به جنگ در افغانستان به مثابه پیروزی‌ای به نام خود می‌نگرد. آنان از سال ۲۰۰۱ میلادی به‌طور آشکار نشان داده بودند این جنگی نیست که آنان می‌خواستند یا درصددش بودند و از طریق راه‌های مختلفی تلاش کردند تا بمب‌گذاری‌ها در افغانستان متوقف شود. واقعیت آن است که عقب‌نشینی اکثر نیروهای نظامی غربی از افغانستان، به‌عنوان یک پیروزی برای طالبان قلمداد می‌شود.

۴ به‌نظر‌تان مرگ ملاعمر بر چشم‌انداز فعالیت‌های طالبان چه تأثیری خواهد گذاشت؟ میان «ملاختر منصور» و «ملاعمر» چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی می‌بینید؟

از شنیدن این خبر اندوهگین شدم. در ابتدا درباره صحت آن تردید داشتم تا آنکه طالبان با انتشار بیانیه‌ای رسمی، آن را تأیید کردند. اگرچه من تا‌به‌حال او را ملاقات نکرده بودم، بااین‌حال، قضاوت او بود که سبب شد تا جان من حفظ شود درنتیجه، من همواره سیاست‌گزار او بوده‌ام زمانی که توسط اعضای طالبان بازداشت شده بودم، او به حرف‌های اطرافیان‌ش گوش می‌کرد. آنان صرفا خواستار اعدام من بودند، چراکه من غربی بودم اگر ملاعمر استدلال آنان را پذیرفته بود، من کشته شده بودم.

البته این به آن معنا نیست که من تمام تصمیماتی که به نام او انجام می‌شد، موافق باشم. معتقدم دشمنان ملاعمر و جامعه بین‌المللی به‌شدت او را دست‌کم گرفتند و برداشت نادرستی از او داشتند. درک من این است که او هر کاری را که از حوزه اقتدار و اختیارش برآمد، برای جلوگیری از جنگ با آمریکا انجام داد و پیش‌نهادهای را نیز دراین‌میان ارائه کرد. تا آنجایی که می‌دانم، ملاعمر مردی بسیار فروتن بود. او بدون جاه و جلال و عظمت در راهی که انتخاب کرده بود، قدم گذاشت و مسیرش را ادامه داد. مدت‌ها پس از رفتن او هم افسانه‌اش زنده باقی خواهد ماند. یکی از نقاط قوت ملاعمر به‌نظاره‌نشستن، تجزیه‌وتحلیل‌کردن و باعجله قضاوت‌نکردن بود. درنتیجه، بر این مبنا، خیلی زود است که بخواهیم رهبر جدید طالبان را با او مقایسه کنیم اما جانشین او نیز با چالش‌های پیش‌روی وی برای فرماندهی مواجه خواهد بود.

۴ نوشتن گفت‌وگوهای صلح میان طالبان و دولت افغانستان پس از ملاعمر چه خواهد شد؟

گفت‌وگوهای صلح تنها زمانی کارآمد خواهند بود که هر دو طرف واقعا خواهان به نتیجه‌رسیدن آن باشند. هر دو طرف باید علاقه خود را به شکل عملی نشان دهند و بازتاب آن را در اقدامات‌شان بتوان دید. در آن صورت صلح امکان‌پذیر است. صلح با طالبان خواسته اکثریتی یا حتی بهتر بگویم تمام مردم افغانستان است.

۴ آیا مرگ ملاعمر خبر خوبی برای داعش خواهد بود؟

داعشی‌ها فرصت‌طلبانی هستند که سعی می‌کنند از هر رویدادی